

### متن پرسش

سلام علیکم خدمت استاد عزیزم: این حقیر در جست و جو و خواندن پاسخ های شما به برخی کاربران، اینطور فهمیدم که: علم حصولی باید مقدمه باشد برای رسیدن به علم حضوری (شهودی) وگرنه، خود همین علم حصولی برایمان حجاب و مانع رسیدن به معرفت عمیق می شود؛ و در سیر حصول معرفت، نباید در گیر الفاظ و حفظ مشتی اطلاعات شد بلکه باید قلب را به صحنه آورد و آن را با حقیقت مفاهیم مرتبط ساخت. و خلاصه اینه معرفت حصولی باید دریچه ای باشد برای رسیدن به معرفت حضوری (شهودی). و هنر عرفای حقیقی این است که توانستند عقل را به قلب گره بزنند و در واقع، عقل را با قلب، یکی کنند و فقط گرفتار عقل نشوند. استاد، این حقیر طلبه ام. خیلی آشفته شدم و می ترسم که نکند من ده سال در حوزه درس بخوانم و فقط در گیر مشتی اصطلاحات شوم. و می ترسم مثل خیلی از کلامی های سر سخت شوم که گرفتار عقل کوچکشان شده اند و حاضر نیستند از آن، یک درجه بالاتر بروند و قلبشان مثل یک تکه سنگ شده که هیچ چیزی در آن نفوذ نمی کند. سوالم از محضرتان این است که راهکار این اتصال عقل به قلب و به عبارت دیگر راهکار عملی اتصال معرفت حصولی به معرفت حضوری چگونه است؟ چگونه عقل و قلب را به یکدیگر گره بزنیم به طوری که دیگر هیچ نزاعی بین این دو نباشد؟ چه کنیم گرفتار مشتی الفاظ و اصطلاحات نشویم و بتوانیم قلب خود را با حقایق مرتبت سازیم؟ چه کنیم که گرفتار عقل نشویم و بتوانیم آن را به قلب متصل سازیم؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به به! به این نگاه. بحمدالله به نکته‌ی خوبی رسیده‌اید و از این مهم‌تر متوجه‌ی راه‌های انحرافی در مسیر لقاء الهی شده‌اید. لذا اولاً: با چنین افرادی که به قول شما قلبشان مثل یک تکه سنگ شده است؛ باید مدارا کنید. ثانیاً: مسیر طلبگی خود به خود مسیر پر برکتی است و با رسیدن به درس خارج، آرام‌آرام فرصت رجوع دقیق و عمیق به اسفار و فصوص برایتان فراهم می‌شود و به عقل حکمت متعالیه که منور به قلب است، می‌رسید. یعنی همان «قلوبٌ یعقلونَ بها». موفق باشید